

حوزه جبل عامل، شکوه فراموش شده

رضا مختاری

در طول تاریخ غیبت، در برهه های گوناگون، شهر یا شهرهایی، مرکز حوزه های علمی تشیع به شمار می آمده اند، مانند بغداد، قم، نجف، حله، جبل عامل، اصفهان.

در این میان، جبل عامل از موفق ترین، اثرگذارترین و پرفایده ترین حوزه هاست.

می دانیم که در پی افول یا از رونق افتادن حوزه علمی در شهر یا کشوری، حوزه در شهر و دیار دیگری سر برمی آورد؛ درمَثَل در سده پنجم، پس از فروپاشی حوزه شیعه در بغداد، حوزه نجف به دست پربرکت شیخ الطائفه شیخ طوسی (م: ۴۶۰) بنیان گذارده شد. و پس از مدتی از رونق افتاد. آن گاه حوزه حله شکوفا شد و در دوران محقق حلی (م: ۶۷۶) و علامه حلی (م: ۷۲۶) به اوج شکوفایی خود رسید و پس از دوره شاگردان علامه حلی: فخرالدین فرزند علامه (م: ۷۷۱) عمیدالدین (م: ۷۵۴) و ضیاءالدین، هردو پسر خواهر علامه، به دلایلی که نمی دانم در جایی شرح داده شده یا نه، به سردی گرایید. و شاگرد بزرگ و برجسته این سه بزرگوار، یعنی محمدبن مکی شهید اول (بعد از ۷۲۴ - ۷۸۶) دمشق و جبل عامل، بویژه جزین را مرکز تلاشها و تکاپوهای علمی خود قرار داد و شاگردان بسیاری پرورش داد و شهرت و آوازه اش عالمگیر شد، به گونه ای که سریداران ایران از او خواستند که به ایران بیاید؛ ولی او عذر آورد و لمعه دمشقیه را به گونه کرامت آمیزی نگاشت و برای آنان فرستاد.

از عهد شهید اول (م: ۷۸۶) تا حدود دویست و پنجاه سال - یعنی از سال ۷۵۰ که تلاش علمی شهید اول شروع می شود، تا حدود سال ۱۰۰۰، بزرگ ترین و بنام ترین فقیهان و عالمان دین، از جبل عامل برخاسته اند.

و از ایران در این مدت طولانی، هیچ فقیه بنامی برخاسته است، به جز محقق اردبیلی (م: ۹۹۳). عالمان و فقیهان عراق و سایر کشورها هم در این دوره، به پای عالمان جبل عامل نمی رسند، بزرگانی مانند: ابن فهد حلی (م: ۸۴۱) و فاضل مقدادسیوری (م: ۸۲۶) و شیخ ابراهیم قطیفی (معاصر محقق کرکی) هرچند از غیر جبل عامل برخاسته اند؛ اما شماری مانند: فاضل مقداد، شاگرد بی واسطه شهید اول هستند و شماری مانند: ابن فهد، شاگرد باواسطه. اما هیچ یک در حد شهیدین و محقق کرکی و مانند آنان، مؤسس و مبتکر نیستند.

باری، در این دوره ۲۵۰ ساله، ستارگان درخشانی از جبل عامل طلوع کردند و در حوزه جبل عامل، تربیت شدند که کسانی مانند: شهید اول (م: ۷۸۶) علی بن یونس نباطی بیاضی (م: ۸۷۷) محقق میسی (م: ۹۳۸) محقق کرکی (م: ۹۴۰) شهید ثانی (م: ۹۶۵)، شیخ حسین بن عبدالصمد، والد بزرگوار شیخ بهایی (م: ۹۸۴) سیدمحمد نوه شهید ثانی (م: ۱۰۰۹)، و سرانجام شیخ حسن فرزند شهید ثانی (م: ۱۰۱۱) در زمره بزرگ ترین و نام آوردترین آنان اند.

(۲)

پس از تشکیل دولت صفوی در ایران، و ازسوی دیگر، فشارهای دولت عثمانی بر شیعیان و عالمان حوزه جبل عامل، مهاجرت عالمان جبل عامل به ایران آغاز شد و بزرگ ترین شاگرد شهید ثانی، شیخ حسین بن عبدالصمد، در زمان حیات شهید ثانی - و شاید به امر او - به ایران آمد و گزارش سفر خود را به ایران، به امر شهید، برای وی فرستاد. ۱. مدتی پس از آن بود که حوزه جبل عامل از هم پاشید و به دیگر سخن، در جبل عامل غروب و در ایران طلوع کرد و برای ایران و دولت صفویه، برکتهای بی شمار داشت که به بنیان گذاری حوزه علمی اصفهان و پرورش یافتن بزرگانی در حوزه اصفهان انجامید، بزرگانی مانند: علامه محمدتقی مجلسی (م: ۱۰۷۰) شاگرد بی واسطه شیخ بهایی، فیض کاشانی (م: ۱۰۹۱) و محقق سبزواری (م: ۱۰۹۰) در پرتو مهاجرت علمای جبل عامل به ایران و بنیان گذاری حوزه علمی

اصفهان، بالیدند و به رونق حوزه علمی ایران کمک شایان کردند.

(۳)

اکنون که کوتاه و فشرده، به تاریخچه برآمدن و برافتادن حوزه جبل عامل، اشاره شد، به پاره ای از نکته هایی که نمایان گر جایگاه والا، مهم و نقش آفرین آن است می پردازیم و پاره ای از سخنان در این باره را نقل می کنیم:

بزرگی و جایگاه والای جَزین - زادگاه و حوزه علمی شهید اول - چنان چشم نواز و دارای اهمیت است که ذهبی در مختصر تاریخ الاسلام، از آن به عنوان: (مأوی الرافضة) یاد می کند و آن جا را جایگاه شیعه می داند. ۲

همچنین قلقشندی در صبح الأعشى، متن بیانیه ای را از والی دمشق، که سال ۷۶۴ (و شاید ۷۸۴) و دوران اوج تلاشهای شهید اول، صادر شده نقل کرده است. هرچند این بیانیه، آکنده از بهتانهای بسیار به شیعه است، ولی نشان دهنده تلاشهای گسترده و بنیادین، هدف مند و اثرگذار شیعه در آن دوره تاریک است.

قلقشندی پیش از نقل متن بیانیه یاد شده می نویسد:

(هذه نسخة توفيق كريم - بمنع أهل صيدا وبيروت وأعمالهما من اعتقاد الرافضة والشيعة وردعهم، والرجوع إلى السنة والجماعة ... - في خامس عشرین جمادی الآخرة سنة أربع وستین وسبعمائة)

این نبشته ای است ارزشمند درباره بازداشتن اهل صیدا و بیروت پیرامون آنها از اعتقاد رافضیان و شیعیان و بازگشت آنان به سنت و جماعت ۱/۲۵/ جمادی الآخرة ۷۶۴.

و آن گاه متن آن را بدین گونه نقل می کند:

(... وقد بَلَّغْنَا أَنَّ جَمَاعَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْرُوتَ وَضَوَاحِيهَا، وَصَيْدَا وَنَوَاحِيهَا، وَأَعْمَالِهَا الْمَضَافَةَ إِلَيْهَا، وَجِهَاتِهَا الْمَحْسُوبَةَ عَلَيْهَا، وَمَزَارِعَ كُلِّ مِنَ الْجِهَتَيْنِ وَضِيَاعِهَا، وَأَصْقَاعِهَا وَيَقَاعِهَا، قَدْ انْتَحَلُوا هَذَا الْمَذْهَبَ الْبَاطِلَ وَأَطْهَرُوهُ، وَعَمِلُوا بِهِ وَقَرَّرُوهُ، وَبَثُّوهُ فِي الْعَامَّةِ وَنَشَرُوهُ، وَاتَّخَذُوهُ دِينًا يَعْتَقِدُونَهُ، وَشَرَعًا يَعْتَمِدُونَهُ، وَسَلَكُوا مِنْهَا جَهَّ، وَخَاضُوا لِحَاجَتِهِ، وَأَصْلُوهُ وَفَرَعُوهُ، وَتَدَيَّنُوا بِهِ وَشَرَعُوهُ، وَحَصَّلُوهُ وَفَصَّلُوهُ، وَبَلَّغُوهُ إِلَى نَفُوسِ أَتْبَاعِهِمْ وَوَصَّلُوهُ، وَعَظَّمُوا أَحْكَامَهُ، وَقَدَّمُوا حُكْمَهُ، وَتَمَمُّوا تَجْزِيلَهُ وَإِعْظَامَهُ؛ فَهَمَّ بِبَاطِلِهِ عَامِلُونَ، وَبِمَقْتِضَاهُ يَتَعَامَلُونَ، وَأَعْلَامُ عِلْمِهِ حَامِلُونَ، وَلِلْفَسَادِ قَابِلُونَ، وَبِغَيْرِ السَّدَادِ قَائِلُونَ، وَبِحَرَمِ حَرَامِهِ عَائِدُونَ، وَبِحِمَى حَمَائِهِ لَائِدُونَ، وَبِكَعْبَةِ ضَلَالِهِ طَائِفُونَ، وَبِسِدَّةِ شَيْدَتِهِ عَاكِفُونَ؛ وَإِنَّهُمْ يَسْتَبُونَ خَيْرَ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، وَيَسْتَجِئُونَ دَمَ أَهْلِ السُّنَّةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَيَسْتَبِيحُونَ نِكَاحَ الْمُتَعَةِ وَبِرْتِكُونَهُ، وَيَأْكُلُونَ مَالَ مَخَالِفِهِمْ وَيَنْتَهَبُونَهُ، وَيَجْمَعُونَ بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ فِي النِّكَاحِ، وَيَتَدَيَّنُونَ بِالْكَفْرِ الصَّرَاحِ، إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ فُرُوعِ هَذَا الْأَصْلِ الْخَبِيثِ، وَالْمَذْهَبِ الَّذِي سَاوَى فِي الْبَطْلَانِ مَذْهَبَ التَّثْلِيثِ. فَأَنْكَرْنَا ذَلِكَ غَايَةَ الْإِنْكَارِ، وَأَكْبَرْنَا وَقُوعَهُ أَشَدَّ الْإِكْبَارِ، وَغَضِبْنَا لِلَّهِ تَعَالَى أَنْ يَكُونَ فِي هَذِهِ الدَّوْلَةِ لِلْكَفْرِ إِذَاعَةٌ، وَلِلْمَعْصِيَةِ إِشَادَةٌ وَإِشَاعَةٌ، وَلِلطَّاعَةِ إِخَافَةٌ وَإِضَاعَةٌ، وَلِلْإِيمَانِ أَزْحَى إِضَاعَةٌ، وَأُرْدْنَا أَنْ نَجْهَزَ طَائِفَةً مِنْ عَسْكَرِ الْإِسْلَامِ، وَفِرْقَةً مِنْ جُنْدِ الْإِمَامِ، تَسْتَأْصِلُ شَأْفَةَ هَذِهِ الْعَصْبَةِ الْمُلْجِدَةِ، وَتَطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ رَجَسِ هَذِهِ الْمَفْسُودَةِ؛ ثُمَّ رَأَيْنَا أَنْ نَقَدِّمَ الْإِنْذَارَ، وَنَسِيْقَ إِلَيْهِمَ بِالْإِعْذَارِ، فَكَتَبْنَا هَذَا الْكِتَابَ، وَوَجَّهْنَا هَذَا الْخِطَابَ، لِيُقْرَأَ عَلَى كَافَّةِهِمْ وَبُلَّغَ إِلَى خَاصَّتِهِمْ وَعَامَّتِهِمْ، يُعَلِّمُهُمْ أَنَّ هَذِهِ الْأُمُورَ الَّتِي فَعَلُوهَا، وَالْمَذَاهِبَ الَّتِي انْتَحَلُوهَا، تُبِيحُ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ، وَتَقْتَضِي تَعْمِيمَهُمْ بِالْعَذَابِ وَاسْتِئْصَالَهُمْ؛ فَإِنَّ مَنْ اسْتَحَلَّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَعَرَفَ كُونَهُ مِنَ الدِّينِ ضَرُورَةً فَقَدَ كَفَرَ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: < وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ > عَطْفًا عَلَى مَا حَكَّمَ بِتَحْرِيمِهِ، وَأَطْلَقَ النَّصَّ فَتَعَيَّنَ حَمْلُهُ عَلَى تَعْمِيمِهِ؛ وَقَدْ انْعَقَدَ عَلَى ذَلِكَ الْإِجْمَاعُ، وَانْقَطَعَتْ عَنْ مَخَالَفَتِهِ الْأَطْمَاعُ، وَمَخَالَفَةُ الْإِجْمَاعِ حَرَامٌ بِقَوْلِ مَنْ لَمْ يَزَلْ سَمِيْعًا بَصِيْرًا؛ < وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا >. وَنِكَاحَ الْمُتَعَةِ مَنْسُوخٌ، وَعَقْدُهُ فِي نَفْسِ الْأَمْرِ مَفْسُوخٌ، وَمَنْ ارْتَكَبَهُ بَعْدَ عِلْمِهِ بِتَحْرِيمِهِ وَاشْتِهَارِهِ، فَقَدْ خَرَجَ عَنِ الدِّينِ بَرْدَهُ الْحَقِّ وَإِنْكَارَهُ، وَفَاعَلَهُ إِنْ لَمْ يُتَّبَعْ فَهُوَ مُقْتُولٌ، وَعُذْرُهُ فِيمَا يَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ غَيْرُ

مقبول، و سبّ الصحابة (رضوان الله عليهم) مخالف لما أمر به رسول الله (ص) من تعظيمهم، و منايد لتصريحه باحترامهم و تبجيلهم، و مخالفته (ع) فيما شرّعه من الأحكام، موجبة للكفر عند كل قائل و إمام، و مرتكب ذلك على العقوبة سائر، و الى الجحيم صائر. و من قذّف عائشة أم المؤمنين (رضى الله عنها) بعد ما برّأها الله تعالى فقد خالف كتابه العظيم، و استحقّ من الله النكال البليغ و العذاب الأليم، و على ذلك قامت و اوضحت الدلائل، و به أخذ الأواخر و الأوائل، و هو المنهج القويم، و الصراط المستقيم، و ما عدا ذلك فهو مردود، و من الملة غير معدود، و حادث في الدين، و باعث من المُلحدّين، و قد قال الصادق في كل مقالة، و الموضح في كل دلالة: (كلُّ محدّثة يدعة و كلُّ بدعة ضلالة); فتوبوا الى الله جميعاً، و عودوا الى الجماعة سريعاً، و فارقوا مذهب أهل الضلالة، و جانيبوا عصبة الجهالة، و اسمعوا مقالة الناصح لكم في دينكم و عوّا، و عن الغي ارجعوا، و الى الرشاد راجعوا، و الى مغفرة من ربكم و جنة عرضها السموات و الأرض باّتباع السنة با دروا و سارعوا; و من كان عنده امرأة بنكاح متعة فلا يقربها، و ليحذر من غشيانها و ليتجنّبها، و من نكح أختين في عقدين فليفارق الثانية منهما; فإنّ عقدها هو الباطل، و إن كانتا في عقد واحد فليخرجهما معاً عن حبالته و لا يماطل; فإنّ عذاب الله شديد، و نكال المجرم في الحميم كل يوم يزيد، و دار غضب الله تُنادى بأعدائه: هل من مزيد; فلا طاقة لكم بعذابه و لا قدرة على أليم عقابه، و لا مفرّ للظالم منه و لا خلاص، و لا ملجأ و لا مناص; فرجّم الله تعالى امرأً نظر لنفسه، و استعدّ لرمسه، و مهّد لمصرعه، و وطأ لمضجعه، قبل فوات القوت، و هُجوم الموت، و انقطاع الصوت، و اعتقال اللسان، و انتقال الإنسان، قبل أن تُبدّل التوبة و لا تُقبل، و تُذرى الدموع و تُسبّل، و تنقضى الآجال، و ينقطع الأمل و يمتنع العمل، و ترهق من العبد نفسه، و يضمّه رمسه، و يردّ على ربه و هو عليه غضبان، و إنّ سُخطه عليه بمخالفة أمره قد بان، و لا ينفعه حينئذٍ الندم، و لا تُقال عثرته إذا زلت به القدم; و قد أعدّر من أنذر، و أنصف من حذر; فإنّ حزب الله هم الغالبون، و الذين كفّروا سيّلبون < و سيّعلم الذين ظلموا أيّ منقلبٍ ينقلبون > (ألهمنا الله و اياكم رشدنا، و وققى إلى مراضيه قصدنا، و جمّعنا و اياكم على الطاعة، و أعاننا جميعاً على السنّة و الجماعة، بمنه و كرمه). ٤٠

به ما خبر رسیده است که: گروهی از مردمان بیروت و صیدا و پیرامون این دو شهر، به این مذهب باطل [یعنی تشیع] گرویده اند و در اظهار و ترویج و تحکیم مبانی آن، بی اندازه می کوشند. اینان از جمله، بهترین مردمان پس از پیامبران را دشنام می دهند و ریختن خون سنیان را حلال می دانند و اموال آنان را غارت می کنند و ازدواج موقت را جایز می شمارند، و در ازدواج جمع بین دو خواهر را روا می پندارند. و جز اینها برخی از کارهای ناشایست دیگر را که انجام می دهند. ما به شدت این مذهب و این رفتارها را محکوم می کنیم و از برای رضای خدا [!] از این امور به خشم آمدیم که در دولت ما چنین رفتارهایی سر می زند و در صدد بودیم لشکری بیاراییم که این جماعت و گروه ملحد را از ریشه برکنند و زمین را از پلیدی این تباهی پاک گردانند.

سپس به نظرمان رسید که پیش از فرستادن چنان لشکری، هشدار دهیم، از این روی، این بیانیه را صادر کردیم، تا بر آنان خوانده شود و به اطلاع همه آنان برسد و به آنان اعلام شود: کارهایی که انجام می دهند، و مذهبی که به آن گرویده اند، سبب مباح دانستن جان و مال آنها می شود. آنان باید از مخالفت اهل سنت، نکاح متعه، سبّ صحابه، توهین به امّ المؤمنین و جمع بین دو خواهر در ازدواج، دست بردارند و گرنه رعدآسا بر سر آنان فرود آییم، و بساط باطلشان را برچینیم....

(٤)

از جمله چیزهایی که نشان دهنده بزرگی، گستردگی و با شکوهی حوزه جبل عامل است، بسیاری علما و مجتهدان آن دیار است، به گونه ای که شیخ حرّ عاملی (م: ۱۱۰۴) در آغاز امل الامل می نویسد:

(از شماری از مشایخ شنیدم که: در روزگار شهید و نزدیک به آن، در روستایی از جبل عامل، هفتاد مجتهد در تشیع

جنازه ای شرکت داشتند و در این کتاب، خواهید دید که شمار علمای جبل عامل و نگارشهای آنان، حدود یک پنجم علما و نگارشهای پسینیان است، با این که گستردگی جغرافیائی جبل عامل، کم تر از یک صدم شهرهای امامیه است. (۵)

بله، در آن روزگار، در روستایی کوچک به نام جُبَع - که اکنون نیز شهرکی بیش نیست - دو تن از بزرگان و عرصه داران حوزه فقاقت: شیخ حسن صاحب معالم و سید محمد صاحب مدارک، در یک زمان، با هم زندگی می کردند و اکنون سالهاست که در همان روستا در کنار هم آرمیده اند.

از خدمات ستودنی شیخ حر عاملی، کتاب با ارزش أمل الآمل فی علماء جبل عامل است که در اواخر عمر بابرکت خود، آن را نگاشته است. وی در فائده نهم از خاتمه این کتاب، درباره انگیزه اش از نگارش آن می نویسد: (اعلم أنى فى السنة التى قدمت فيها المشهد الرضوى - وهى سنة ١٠٧٣ - وعزمت على المجاورة به والإقامة فيه رأيت فى المنام كأن رجلاً عليه آثار الصلاح يقول لى: (لأى شىء لاتؤلف كتاباً تسميه أمل الآمل فى علماء جبل عامل؟). فقلت له: إنى لأعرفهم كلهم ولأعرف مؤلفاتهم وأحوالهم كلها. فقال: (إنك تقدر على تتبعها واستخراجها من مظانها).

ثم انتهت فتعجبت من هذا المنام وفكرت فى أنه بعيد من وساوس الشيطان و من تخيلات النفس، ولم يكن خطر ببالى هذا الفكر من قبل اصلاً، فلم التفت الى هذا المنام؛ فانه ليس بحجة شرعاً ولا هو مرجح لفعل شىء أو تركه، فلم اعمل به مدة أربع و عشرين سنة؛ لعدم الاهتمام بالمنام وللاشتغال بأشغال آخر. ثم خطر ببالى أن افعل ذلك لأسباب كثيرة أشرت إلى بعضها فى المقدمات. (۶)

شیخ حر عاملی حدیثی نیز در فضیلت اهل این سرزمین در دوره غیبت به نقل از خط شهید اول نقل می کند که خواندنی است. (۷)

(۵)

وجود کتابخانه های غنی، و در اختیار داشتن بسیاری از منابعی که امروزه در اختیار ما نیست، از ویژگیهای حوزه جبل عامل است. از باب نمونه شهید اول از منابع بسیاری مطالبی نقل می کند که حتی علامه و محقق هم در آثار خود از آن منابع مطالبی نقل نکرده اند. و چون آن منابع امروزه در اختیار ما نیست، تنها از آثار شهید بدانها پی می بریم و از درونمایه آنها با خبر می شویم. درمثل شهید اول، فقط در غایة المراد نام این آثار را می برد و از آنها مطالبی نقل می کند که در هیچ یک از منابع پیش از شهید خبری از آنها نیست:

۱. الكامل، لابن البراج (غایة المراد، ج ۱/۵۰۵؛ ج ۲/۱۲۷، ۴۵؛ ج ۳/۱۳۲؛ ج ۴/۱۰، ۳۵، ۲۶۱، ۳۶۱، ۴۴۶، ۴۸۲، ۴۹۹، ۵۳۸).
۲. الروضة، لابن براج (ج ۱/۱۵).
۳. الموجز، لابن البراج (ج ۱/۱۶؛ ج ۴/۳۵، ۱۵۹، ۳۶۱، ۴۸۲، ۴۹۹).
۴. البشرى، للسید احمد بن طاوس (ج ۱/۷۸؛ ج ۲/۹۷).
۵. الفاخر، لأبو الفضل الجعفی (ج ۱/۱۵۵).
۶. الواسطة، لابن حمزة (ج ۱/۷۷، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۳، ۵۰۱؛ ج ۳/۲۱).
۷. المنهج الأفضد، لنجیب الدین محمد بن أبی غالب (ج ۱/۱۸).
۸. المفید فى التکلیف، للشیخ أبی الحسن محمد بن محمد البصروی (ج ۱/۷۲).
۹. غایة الإحکام فى تصحیح تلخیص المرام، للعلامة الحلی (ج ۱/۴۳۱، ۴۴۸).
۱۰. النیّات، لقطب الدین الراوندی (ج ۱/۳۷).

۱۱. النیّات, لمعین الدین المصری (ج ۱/۳۷).
 ۱۲. الرافع, لرکن الدین الجرجانی (ج ۱/۲۵).
 ۱۳. الحاوی, لرکن الدین الجرجانی (ج ۱/۲۵).
 ۱۴. رساله فی المضایفة, لورّام بن أبی فراس (ج ۱/۹۹, ۱۰۴, ۱۰۵).
 ۱۵. رساله فی المضایفة, للشیخ أبی الحسن علی بن منصور بن تقی الحلّبی (ج ۱/۹۹).
 ۱۶. رساله فی قضاء الفوائت, للشیخ یحیی بن سعید الحلّی (ج ۱/۱۰۱).
 ۱۷. رساله فی الإیراد علی تعریف القواعد للطهارة, لنصیرالدین القاشی (ج ۱/۲۱).
 ۱۸. الملاذ, للسیّد أحمد بن طاوس (ج ۳/۳۱۴; ج ۴/۲۴۰).
 ۱۹. الرائع, للراوندی (ج ۴/۲۱۳, ۳۶۳, ۵۴۱).
 ۲۰. الکافی, لأبی منصور الطبرسی (ج ۴/۳۲۸, ۳۶۱).
 ۲۱. رساله, لصفی الدین محمد بن مَعَدّ العلوی الموسوی (ج ۴/۳۲۷).
 ۲۲. التنبیه, للصرشتی (ج ۳/۴۵۹; ج ۴/۳۶۱).
 ۲۳. تهذیب المسترشدين, للکراجکی (ج ۳/۴۵۸).
 ۲۴. شرح النهایة, للشیخ أبی علی ابن الشیخ الطوسی (ج ۱/۱۵, ۲۴).
- افزون بر شهید اول, عالمان دیگر آن دیار, نیز مانند شهید ثانی و شاگردش, پدر شیخ بهایی, منابعی در اختیار داشته اند که امروزه در دسترس نیست. در مثل شهید ثانی در رساله صلاة الجمعة, از نهج العرفان نوشته عمادالدین طبری و تهذیب المسترشدين تألیف کراجکی نام می برد که پس از شهید, دیگران به نقل از وی از آن یاد کرده اند.
- همچنین تهذیب شیخ طوسی (م: ۴۶۰) به خط شیخ در اختیار شهید ثانی بوده است و شیخ حر عاملی آن را لابه لای کتابهای شهید ثانی دیده است. ۸ نیز شهید از کتابهایی از جمله از: نزهة ذوی العقول فی نسب آل الرسول, مطالبی نقل می کند که امروزه در کشورهای اسلامی نسخه ای از آن شناخته نشده و تنها یک نسخه از آن در کتابخانه ملی برلین به شماره ۹۳۹۸ هست.
- اینها, افزون بر آثار ابن جنید, ابن ابی عقیل عمانی, سید احمد بن طاوس و دیگر عالمانی است که در آثار دیگران, مانند: علامه و محقق نیز آراءشان, نقل شده و شهیدین نیز از آنان نقل کرده اند.
- همچنین از سخن شیخ حسین, پدر شیخ بهایی و شاگرد بزرگ شهید ثانی, استفاده می شود که مدینه العلم شیخ صدوق (م: ۳۸۱) را در اختیار داشته که پس از وی, گم شده و کسی آن را ندیده است.
- وی می گوید:
- (وأصولنا الخمسة: الکافی و مدینه العلم و کتاب من لایحضره الفقیه و التهذیب و الاستبصار قد احتوت علی أكثر الأحادیث المروية عن النبی, صَلَّى الله علیه وآله, والأئمة المعصومین, علیهم السلام) عندنا... ۹)
- و از همه اینها مهم تر, مجموعه های شهید اول است که هرچند آنها از دست رفته است. ولی جد شیخ بهایی, شیخ شمس الدین محمد بن علی جباعی (م: ۸۸۶) آنها را در مجموعه های خود گنجانده است و باید گفت: (فیها ما تشتهیه الأنفس وتلذّ الأعین) که بسیاری از آگاهی ها درباره مفاخر امامیه و آثار آنها, تنها به برکت همین مجموعه ها به دست ما رسیده است. این مجموعه ها منبع بسیار معتبری برای علامه مجلسی, محدث نوری, شیخ آقا بزرگ تهرانی, سید محسن امین عاملی و سید حسن صدر بوده است. چون این جانب این مجموعه ها را به شرح در کتاب: الشهید الأوّل: حیات و آثاره که در آستانه نشر است, شناسانده ام, در این مجال, بیش از این به آنها نمی پردازم.

(۶)

برای آگاهی از چگونگیهای تاریخ جبل عامل، عالمان آن سامان، و رخدادهاى تلخ و شیرین آن، منابع فراوانی در دست است که پاره ای از آنها را در این جا یاد می کنیم:

۱. خطط جبل عامل، علامه سید محسن امین عاملی.

۲. تاریخ جبل عامل، محمد جابر آل صفا.

۳. تاریخ بیروت، صالح بن یحیی.

۴. جبل عامل فی التاریخ، محمدتقی فقیه

۵. التشیع بین جبل عامل و ایران، علی مروّه.

۶. مقاله (جبل عامل) در دائرةالمعارف الإسلامية الشیعیة، سید حسن امین.

۷. الهجرة العاملیة إلى ایران فی العصر الصفوی، شیخ جعفر مهاجر.

۸. تاریخ سوریه، لبنان و فلسطین، فیلیپ حتّی.

۹. مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، مهدی فرهانی منفرد.

۱۰. جبل عامل تحت الاحتلال الصلیبی، شیخ جعفر مهاجر.

۱۱. التأسیس لتاریخ الشیعة فی لبنان و سوریه، شیخ جعفر مهاجر.

۱۲. لبنان من الفتح العربی حتّی الفتح العثماني، محمدعلی مکّی.

۱۳. خطط الشام، محمد کردعلی.

۱۴. سنّة علماء أبطال، شیخ جعفر مهاجر.

۱۵. أمل الآمل فی علماء جبل عامل، شیخ حرّ عاملی.

این اثر، (متمّم)ها و تکمله هایی دارد که پاره ای از آنها چاپ شده است. در این جا، از برخی آنها نام می بریم:

* تکملة أمل الآمل، علامه سید حسن صدر، تنها بخشی از آن چاپ شده است.

* تتمیم أمل الآمل، شیخ عبدالنّبی قزوینی، چاپ شده است.

* تتمیم أمل الآمل، سید محمد بحرانی.

* تتمیم أمل الآمل، سید عبدالعلی طباطبائی حائری.

* تتمیم أمل الآمل، سید ابراهیم تبریزی قزوینی.

* التعليقه علی أمل الآمل، علامه مولی محمدباقر مجلسی.

* تعليقه أمل الآمل، میرزا عبدالله افندی، صاحب ریاض العلماء، چاپ شده است. ۱۰

(۷)

چنانکه یادآور شدیم، روزگاری روستای جزّین، مرکز تلاشهای شهید اول و سپس شاگردان بنام وی بوده است، به گونه

ای که ابن فهد حلّی در آغاز ماه محرم ۸۲۴ در جزّین از فرزند شهید اجازه روایت گرفته است. ۱۱ نیز یکی از شاگردان

شهید به سال ۷۸۴، دو سال پیش از شهادت شهید، کنز الفوائد را از روی خط شهید در این روستا استنساخ کرده

است. ۱۲

و هزاران افسوس که امروزه آن شکوه فراموش شده و آن عظمت از یاد رفته است، و از آن کتابخانه ها و جنب وجوش

علمی دیگر خبری نیست، به گونه ای که حتی یک خانواده مسلمان در جزّین زندگی نمی کند، بلکه همه ساکنان آن

دیار مسیحی اند و مسجد شهید اول در آن روستا، به کلیسا دگر شده است و اینها، همه، بر اثر ستم حاکمان ستم

پیشه و بیرون راندن شیعیان از جزین روی داده است.

اما هزاران شکر خدای سبحان را که برخلاف خواست، سیاست راهبردی و برنامه ریزیهای دشمنان، پس از سده دهم و به دنبال فروپاشی حوزه جبل عامل، باز هم پرتوافشانی ستارگان آن سامان ادامه یافت و فقیهان، عالمان و احیاگران بزرگی در آسمان این منطقه طلوع کردند، مانند: فقیه نامور سید جواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه، و سید حسن صدر عاملی، علامه سید محسن امین و امام سید عبدالحسین شرف الدین، که امروزه اگر رایت تشیع در آن خطه برافراشته است و برخلاف سرزمینهای مانند: حجاز، شیعیان نه تنها آزادی کامل دارند، بلکه مظهر عزت و افتخار آن سرزمین شده اند، صد البته تلاشهای شبان و روزان و توانفرسای بزرگانی، مانند: سید محسن امین و شرف الدین در به حقیقت پیوستن این وضع بسیار اثرگذار بوده است. در این باره، نقل داستانی، وضع سیاسی - اجتماعی شام در چند دهه پیش را به خوبی نشان می دهد:

در سال ۱۳۵۸ ق. محدث قمی به شام و بعلبک رفته و با علامه شرف الدین و سید محسن امین دیدار کرده است. فرزند آیت الله میلانی در این باره می گوید:

(در آن سال، محدث قمی با جمعی همسفر بودند. مرحوم حاج سید عبدالحسین حجت هم از کربلا و مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین از صور و... به دیدن آقایان به دمشق آمدند... در جلسه منزل آقا سید محسن امین، ایشان به مرحوم حاج شیخ بسیار احترام کرد... در آن زمان، مرقد حضرت زینب، علیها السلام، خارج شهر شام بود و... فقط شش اتاق در طرف غربی صحن داشت. مسجد سنّی ها هم در داخل حرم بود. روز جمعه خطیب سنّی شیعه را تکفیر نمود. از این جهت، چنان جو نامساعدی به وجود آمد که آقایان نتوانستند شب را در زینبیه بمانند. معمولاً، آقایان عصرها به زیارت حضرت رقیه می رفتند و نماز مغرب و عشا را در ایوان جنوبی مسجد اموی، نزدیک مقام رأس الحسین، علیه السلام، می خواندند و بر سنگهای ایوان سجده می کردند، چون نمی توانستند مهر بگذارند.) ۱۳ به دقت بنگرید! ۶۸ سال پیش، سال ۱۳۵۸ وضع دمشق چنان بود که:

۱. خطیب سنّی شیعه را تکفیر می کرده است.

۲. عالمان شیعه نتوانسته اند شب در زینبیه بمانند.

۳. در مسجد اموی دمشق نمی توانسته اند مهر بگذارند.

این وضع را با امروز بسنجید، تا نتیجه تلاشهای فرهنگی بزرگانی مانند: سید عبدالحسین شرف الدین و سید محسن امین روشن شود.

(۸)

اکنون که بحمدالله کنگره بزرگداشت شرف الدین برگزار می شود، بسیار شایسته است به بهانه این کنگره و کنگره های همانند، آثار و مآثر بزرگان جبل عامل حفظ شود و از دست تطاول روزگار مصون بماند، از جمله، قبرهای مطهر برخی عالمان آن سامان که در شرف نابودی و از بین رفتن است تعمیر شود. در مثل قبر مطهر صاحب مدارک و صاحب معالم در جبع، زیر تلّی از خار و خاشاک رفته و به خوبی روشن نیست و سنگ قبر بسیار قدیمی صاحب معالم، بر اثر حمله های ددمنشانه و ویران گرانه رژیم صهیونیستی خرد شده است. این وضع را این جانب در خرداد ماه ۱۳۸۰ دیدم و الان نمی دانم چه کیفیتی دارند. نباید در این زمینه کوتاهی شود وگرنه تا چند سال دیگر، قبر بسیاری از بزرگان، درخور بازشناسی نخواهد بود. همچنان که در سوریه این اتفاق افتاده است، و بر اثر بی توجهی، قبر بسیاری از علما، در دامنه کوه جوشن در حلب، ویران شده است مانند: قبر بزرگانی مانند: ابن شهرآشوب مازندرانی، سید ابوالمکارم بن زهره و احمد بن منیر عاملی که محدث قمی می نویسد:

(من قبر او را در جبل جوشن زیارت کرده ام و دیدم بر لوح مزارش نوشته بود:

من زار قبری فلیکن موقناً

أَنَّ الذی ألقاه یلقاه

فیرحم الله امرءاً زارنی

وقال لی: (یرحمک الله) ۱۴

(۹)

اکنون بحمدالله واحد احیای آثار اسلامی در مرکز مطالعات و تحقیقات، در حال تحقیق و احیاء دوره کامل آثار شرف الدین و علامه بلاغی است؛ ولی نشر نیافتن آثار شرف الدین تا هنگام برپایی کنگره، دلیلهایی دارد، از جمله: دقت، همه سونگری و علاقه شدید به ارائه کاری استوار و محکم و تصحیح دقیق، عالمانه و به دور از اشتباه و کمترین لغزش از آثار ایشان و پرهیز از هرگونه شتابزدگی و تباه کردن کتابهای آن بزرگوار، سبب شده کار به کندی پیش برود. وگرنه چند سال است که کار تحقیق آنها آغاز شده است.

به خوبی به خاطر دارم هنگامی که مسؤول واحد احیا بودم (سال ۱۳۷۹) طرح احیاء آثار شرف الدین و بلاغی به ذهنم رسید و آن را ابتدا با آیت الله شبیری زنجانی مطرح کردم و ایشان پسندید. سپس پس از سخنرانی حضرت استاد آقای استادی در مجلس ترحیم آیت الله حاج سید مهدی روحانی (م: ۱۳۷۹ش / ۱۴۲۱) با ایشان نیز در میان گذاشتم و آن را تأیید کرد. از این روی این دو طرح را در شورای علمی واحد احیا به تصویب رساندم و کار تحقیق آنها، هرچند کند، از همان زمان آغاز شد و اینک چند سالی است که دوستان محقق، در واحد یاد شده، در حال تحقیق فنی و تصحیح آنها هستند و برای نگهداشت همه زوایای کار و محکم کاری، هنوز موفق به نشر آنها نشده اند.

(۱۰)

در وصف شرف الدین، عالمان و ادیبان به نظم و نثر بسیار سخن گفته اند. در این جا در این مجال برای حسن ختام، پاره ای از آنها را نقل می کنم:

علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء:

فیا ابن السابِقین بکلِّ فضلٍ

تُذکِرُکُ دونه شمَّ الهضابِ

أبوک من المدینة باب علمٍ

وَأنت لعلمه مفتاح بابٍ

أبی الباری قیاسکُم بخلقٍ

وَأنتم منه شأناً قوس قابٍ

بمدحکُمُ تقاصرت الخُطی بی

وکیف وعندکم فصلُ الخطابِ

أبا المجد المؤتَّل والمزایا اللـ

تی منها استضاء سنا الشهابِ

إذ اغتربت لرغبتها أناس

فَعندک رغبتی ولا اغترابی

شیخ حبیب آل ابراهیم:

إمام الوری کنز التقی علم الهدی
ملاد الملا کھف الحجی علیم الندی
سید احمد قندیل موسوی:
وان حارت الآراء یوماً بمشکل
وطالَ بها بین الأنام التفاضلُ
رماه بفکر عن سنا الحقّ سافر
ورأی سدید لایدانیه باطلُ
لقد فاق بالفضل الأواخر کُلّهم
وجاء بما لم تستطعه الأوائل ۱۵
پی نوشتها:

۱. این گزارش، به نام الرحلة، با پیشنهاد و پی گیری این جانب و همکاری دوستانی در واحد احیاء آثار اسلامی مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، نخست بار براساس تنها نسخه خطی آن، به همت بوستان کتاب منتشر شد. گفتنی است که شیخ حسین در وصول الأخیار/۳۰، سفر خود به ایران را (فرار از اهل طغیان و نفاق) خوانده است که البته منظور وی، ایادی دولت عثمانی است.
۲. مجله العرفان، مجلد ۸۰، شماره های ۵۷/۲ و ۵۸/۱، پانوشت ۲۴.
۳. غایة المراد، ج ۱/۲۵۲، مقدمة التحقیق، پانوشت ۳.
۴. صبح الأعشی، ج ۱۳/۱۴-۲۱.
۵. أمل الآمل، ج ۱/۱۵.
۶. همان، ج ۲/۳۷۰.
۷. همان، ج ۱/۱۵-۱۶.
۸. رسائل الشهید الثانی، ج ۲/۱۱۷۵.
۹. وصول الأخیار/۸۵.
۱۰. مصفی المقال و الذریعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی.
۱۱. الشهید الأوّل: حیاته و آثاره، باب اول، فصل نهم.
۱۲. همان، باب دوم، فصل چهارم.
۱۳. جمع پریشان، ج ۱/۴۰۲، پانوشت.
۱۴. همان/۴۰۸.
۱۵. مجله العرفان، مجلد ۸۰، شماره های ۹۳-۹۶/۲.

منابع

حوزه شماره ۱۲۴